

بررسی رویکرد اندیشمندان فریقین پیرامون دجال (بررسی موردی تحلیل دیدگاه رشید رضا)*

عبدالله میراحمدی^۱
زهرا پاک روش^۲

چکیده

دجال به عنوان یکی از شخصیت‌های آخرالزمانی نمایانگر شر در مقابل منجی عدالت‌گستر، از مفاهیم مشترک و پرچالش در الهیات اسلامی و مسیحی محسوب می‌شود. با این تفاوت که در اناجیل از آن با صراحت سخن به میان آمده در حالی که در قرآن، اشاره‌ای به آن نشده است؛ شاید همین نخستین دلیل بروز اختلاف نظرها و چالش‌ها پیرامون دجال و مسائل مرتبط با آن باشد. در این میان، در منابع روایی به ویژه جوامع حدیثی اهل سنت، جزئیات فراوانی درباره دجال نقل شده است. اندیشمندان مسلمان با توجه مبانی فقه الحدیثی، پیرامون شخصیت و ویژگی‌های ظاهری دجال، زمان و مکان خروج او و وقایع مرتبط با آن دیدگاه‌های یکسانی ندارند. در این میان، رشید رضا با وجود دل‌بستگی به مبانی فکری سلفیه، رویکردی انتقادی به حدیث داشته و عقل‌گرایی را به عنوان مهم‌ترین مؤلفه سنجی روایات مطرح می‌کند. او احادیث دجال را به دلیل تعارض با سایر روایات، مخالفت با قرآن و ادله عقلی، دارای اشکال و در نهایت جعلی می‌داند. پژوهش پیش‌رو به شیوه تحلیل محتوا سعی دارد ابتدا یک تصویر کلی از موضوع دجال در میان اندیشمندان امامیه و اهل سنت به تصویر کشیده و سپس ضمن انتقال دقیق دیدگاه رشید رضا به نقد آن بپردازد.

واژگان کلیدی

دجال، آخرالزمان، شیعه، اهل سنت، رشید رضا.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۵

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (mirahmadi_a@khu.ac.ir).
۲. دانش پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی حوزه علمیه رفیعة المصطفی تهران، ایران (pakravesh1363@gmail.com).

بحث خروج دجال (آنتی کریست) که تاریخچه ذکر آن به منابع مسیحی برمی‌گردد به عنوان یکی از باورهای مسلمانان در زمینهٔ رخدادهای آخرالزمان پذیرفته شده است. این موضوع در میان اهل سنت به اندازه‌ای اهمیت دارد که کتاب‌های فراوانی پیرامون او، ویژگی‌ها، خرق عادت‌ها و نحوه قتل و نابودی آن نوشته شده است. آنچه از بررسی کتاب‌های تاریخی و اعتقادی به دست می‌آید این است که این اعتقاد در میان اندیشمندان فریقین به همین سادگی پذیرفته نشده، بلکه موضع‌گیری پیرامون آن بسیار متفاوت و در مواردی متناقض بوده است. در این میان، جوامع حدیثی مهم اهل سنت مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و هم‌چنین بسیاری از کتاب‌های تفسیری ایشان همچون تفسیر طبری و الدرالمشهور به آن پرداخته‌اند. در مقابل، در میان شیعیان موضوع به این اندازه پررنگ نمود نداشته و هرچند اصل وجود دجال پذیرفته شده است، اما بسیاری از اندیشمندان شیعی پیرامون آن سکوت کرده و موضع مشخصی را ارائه نکرده‌اند. افزون بر این، برخی نیز به دیده تردید به آن نگریسته و سعی در تأویل و توجیه روایات دجال با تعابیر متفاوت برآمده‌اند. حال با وجود اهمیت این موضوع در میان اهل سنت و با وجود کثرت نقل احادیث پیرامون آن سبب شده است برخی به تواتر معنوی این اخبار نظر دهند. در مقابل، برخی از اندیشمندان معاصر اهل سنت مانند رشید رضا وجود دجال یا ویژگی‌های اختصاصی او را به نقد کشیده‌اند.

رشید رضا افزون بر خدشه وارد کردن بر سند روایات دجال، متن آنها را به جهت مخالفت با صریح برخی آیات و روایات و دلایل عقلی، ضعیف می‌داند. از این رو، به رد و نفی وثاقت احادیث دجال می‌پردازد و آن را یک موضوع به‌طور کامل وارداتی و رسوخ یافته به باورهای مسلمانان می‌داند. حال آن‌که با مطالعه دقیق این دیدگاه متوجه می‌شویم که او گاهی در نقد و رد این موضوع راه افراط را درپیش گرفته و دیدگاه‌های او تا حدود زیادی قابل خدشه است. پژوهش حاضر که سعی نموده ابتدا دجال را در نگاه شیعه و اهل سنت معرفی نماید؛ در پی این بوده که دیدگاه‌های رشید رضا را بررسی و نقد کند. هرچند در موضوعی مانند دجال رسیدن به یک دیدگاه روشن و ثابت کار ساده‌ای نیست و این بحث پس از گذشت سده‌های مختلف هنوز با موضع‌گیری‌های متفاوتی روبه‌روست. در هر حال مطالعه دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان شیعه و اهل سنت می‌تواند تا حدودی لایه‌های تاریک و پنهان این جریان را در ذهن مخاطب روشن سازد.

دجال در نگاه اندیشمندان شیعه

به طور معمول، هنگامی که سخن از دجال به میان می‌آید جدای از صحت و سقم روایات مربوط به آن، طبق یک پیش‌فرض ذهنی و آنچه که در کتاب‌ها و روایات پیرامون آن خوانده‌ایم، ذهن ما متوجه شخص یک چشمی می‌شود که با ظاهری عجیب و کارهای خارق‌العاده سعی در فریب مردم پیش از ظهور امام عصر علیه السلام دارد. حال آن‌که چنین پیش‌فرضی مبتنی بر تصور عامه مردم بر اساس شنیده‌ها و خوانده‌ها نسبت به دجال است. در این میان، اندیشمندان فرق مختلف اسلامی نیز بر مبنای منابع مورد استنادشان، نسبت به آن موضوع‌های مختلف و گاه متناقضی گرفته‌اند. شاید توجه و اهمیت به موضوع دجال در منابع حدیثی و اعتقادی شیعه به اندازه اهل سنت پررنگ نبوده باشد، اما در هر حال ردپای این مفهوم در جوامع روایی مانند کافی، کمال‌الدین، من‌لایحضره الفقیه، امالی، خصال و غیره هر جوینده حقیقتی را کنجکاو می‌سازد تا ابعاد پیدا و پنهان آن را مورد بحث و واکاوی قرار دهد. در ادامه نیز کذب یا حقانیت آن را در وزنه‌های ترازوی بررسی صحت و سقم سندی و دلالتی روایات مورد مذاقه قرار دهد. همین حس حقیقت‌جو و پرسشگر اندیشمندان شیعه از گذشته تا امروز باعث شده که ما با دیدگاه‌های متفاوت و حتی متناقض در رابطه با دجال مواجه شویم. برای نمونه شیخ صدوق که برخی اخبار مربوط به دجال را از کتاب‌های داستانی پیشینیان و نه منابع حدیثی نقل کرده چنین استدلال می‌کند: برخی داستان دجال، طول عمر و غیبت و خروج او را در آخرالزمان قبول دارند. در مقابل، غیبت امام زمان علیه السلام، طول عمر آن حضرت و ظهور ایشان که از اخبار نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام است را تصدیق نمی‌کنند؛ در حالی که این روایات در مقام بیان جزئیات نام، نسب، غیبت و زندگی آن حضرت بوده‌اند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۳۰-۵۲۹) این نوع نگاه به موضوع دجال و عدم بیان مشخص از سوی شیخ صدوق روشن می‌سازد که ایشان بیشتر در مقام احتجاج به خصم این موضوع را مطرح کرده و در مقام تأیید یا رد آن نبوده است.

در سنن ترمذی روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که در آن می‌فرمایند:

هر پیامبری پس از نوح قوم خود را از فتنه دجال برحذر داشته من نیز شما را برحذر می‌دارم. (ترمذی، ۱۳۹۸ق: ج ۴، ۵۰۷)

روایت فوق که مورد توجه برخی از اندیشمندان شیعه قرار گرفته است، نکات زیادی را برای ما روشن می‌سازد از جمله این که چرا پیامبران باید امت خود را از فتنه دجالی که در آخرالزمان

خروج می‌کند، بیم دهند؛ در حالی که به طور مسلم آنها آخرالزمان را درک نخواهند کرد. شاید عده‌ای استدلال کنند که حتماً پیامبران قصد انتقال این واقعیت را به آیندگان داشته‌اند، اما نکته این جاست که پیامبر ﷺ در پایان حدیث می‌فرماید:

ممکن است کسانی که مرا می‌بینند یا سخن مرا می‌شنوند عصر او را درک کنند.

از این سخن می‌توان چنین برداشت کرد که ممکن است منظور از دجال زمان نزدیک به عصر پیامبر ﷺ، افراد پر تزویر و ریا و منافقانی چون بنی‌امیه باشند که حکومت استبدادی خودکامه را پایه‌گذاری کرده و آداب و رسوم جاهلی را زنده کردند. هم‌چنین نکته‌ای در این حدیث وجود دارد که بسیار جلب توجه می‌کند و آن این است که چرا پیامبر ﷺ این زمان بندی را مشخص فرموده و منظور از اشاره به زمان حضرت نوح عليه السلام چیست؟ احتمالاتی را در این زمینه می‌توان در نظر گرفت؛ مثلاً این که شاید پیامبر عليه السلام قصد اشاره به دورترین زمان‌ها را داشته‌اند و یا این احتمال که در زمان‌های پیش از حضرت نوح عليه السلام دجال‌ها وجود نداشته‌اند، زیرا اولین آیین و شریعت توسط حضرت نوح عليه السلام آورده شد و در شریعت‌هاست که بیم و انذارها مطرح می‌شود. حتی شاید بتوان گفت که تزویر و نیرنگ که ویژگی اصلی دجال است در جوامع پیشین هنوز نفوذی نداشته است. این نکته را نیز باید مدنظر قرار داد که در برخی منابع، روایاتی آمده که در آنها به جای دجال به چندین دجال اشاره دارد؛ چنان‌که در برخی منابع آمده است که پیش از ظهور امام زمان عليه السلام بیش از سی دجال ظهور خواهد کرد. (سجستانی، بی‌تا: باب خروج دجال، ۴۷۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۷۵-۱۷۱)

برخی از صاحب‌نظران شیعه حدیث فوق را در کنار احادیث دیگری که سند روایی و دلالتی معتبری ندارند یا جزء احادیث موضوعه هستند، قرار داده و چنین نتیجه گرفته‌اند که دجال یک شخص معین نیست که دارای ویژگی‌هایی باشد که در برخی روایات اشاره شده است. با نظر به این که در جوامع روایی شیعه بسیاری از احادیثی که عنوان دجال در آنها مطرح شده صرفاً برای بیان شرایط و اوضاع و احوال آخرالزمان بوده و یا در مقام بیان فضیلت سوره‌های قرآن است نه این که در مقام اثبات وجود یا ویژگی‌های دجال باشد؛ این‌گونه دیدگاه‌ها پیرامون دجال میان اندیشمندان شیعه بسیار متداول است. برای نمونه در کافیه روایتی از امام صادق عليه السلام نقل شده که در آن یکی از اصحاب صرفاً از کراهت کشت و زراعت می‌پرسد و امام در پاسخ از فضیلت آن سخن رانده و چنین می‌گویند:

به خدا سوگند که مردم شغلی حلال‌تر و پاک‌تر از کشاورزی پیشه نکرده‌اند. به خدا سوگند پس از خروج دجال، کشت‌گندم و پرورش خرما رونق فراوانی خواهد یافت. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۲۶۰)

اگر منظور از زمان خروج دجال را همان دوره آخرالزمان بدانیم هرچند که می‌توان از آن وجود یک دجال را در زمان نزدیک به قیامت استخراج کرد، اما در مقام بیان شرایط و ویژگی‌های دجال نبوده است. هم‌چنین در *امالی* صدوق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: هرکس چهار روز از ماه رجب را روزه بگیرد از بلایی مانند جنون، جذام، برص، فتنه دجال و عذاب قبر نجات می‌یابد. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۳۵)

با همه این اوصاف و با وجود تعابیر و تفاسیر متفاوت، گره خوردن بحث دجال با موضوع مهدویت و آخرالزمان سبب اهمیت آن نزد شیعیان شده است؛ اما نه به اندازه اهمیت و جایگاه آن در نزد اهل سنت. از میان مهم‌ترین جوامع روایی شیعیان در موضوع مهدویت مانند کتاب *الحجة اصول کافی*، *کمال الدین و تمام النعمة*، *الغیبة نعمانی*، باب ذکر الامام القائم از *الارشاد و الغیبة* شیخ طوسی و بسیاری کتاب‌های دیگر، فقط در کتاب‌های *کمال الدین و الغیبة* شیخ طوسی روایاتی پیرامون دجال آمده که تعداد آنها بسیار محدود است. در کتاب‌های *الغیبة نعمانی* و *الارشاد* شیخ مفید با وجود این‌که در مورد سفیانی، خسف البیداء و صیحه آسمانی روایات بسیاری آمده، اما پیرامون دجال حتی یک حدیث هم نقل نشده است. در کتاب *الارشاد* نیز از میان علامت‌های حتمی و مشهور ظهور به پنجاه علامت اشاره شده است، ولی هیچ سخنی از دجال نیست. با این حال در کنار این سکوت نسبت به موضوع دجال در برخی منابع معتبر مانند مانند *الخصال* شیخ صدوق، *الملاحم و الفتن* سیدبن طاووس، *تفسیر قمی* و کتاب *الخراج و الجرائح* هبة الله راوندی روایاتی در مورد دجال آمده است که ذهن هر انسان جویای حقی را نسبت به آن برمی‌انگیزد. (علیزاده، ۱۳۷۹: ۶۳-۶۲)

برخی از صاحب نظران معاصر شیعه مثل آیت الله امینی، به دلیل اشاراتی در مورد دجال در کتاب‌های مقدس مسیحیان، موضوع دجال را از رسوبات تفکر مسیحی می‌داند که به کتاب‌های اهل سنت راه یافته است؛ چنان‌که در رساله اول یوحنا آمده است:

شنیده‌اید که دجال می‌آید الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر است. (رساله اول یوحنا، ۲: ۱۸)

به طور کلی آقای امینی، بسیاری از روایات دجال را ضعیف و غیرقابل اعتماد می‌داند و اصل وجود دجال را با بی‌ رغبتی می‌پذیرد. هم‌چنین کیستی، اوصاف و سیره او را مبهم دانسته و در موردش سکوت می‌کند. (امینی، ۱۳۸۰: ۲۲۷-۲۲۳) افرادی مانند کامل سلیمان نیز در کتاب *يوم الخلاص*، موضوع دجال را مبهم و بالفعل غیرقابل پذیرش می‌داند و این‌گونه استدلال می‌کند: اولاً اخبار آن غیر معتبرند؛ ثانیاً امور جعلی در آنها مشاهده می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و

ائمہ علیہم السلام از بیان آنها منزہ هستند؛ ثالثاً این که اساساً برخی از این روایات جعلی بوده و سند آنها ساختگی است. (سلیمان، بی تا: ۷۲۳-۷۱۱؛ علیزاده، ۱۳۷۹: ۶۲-۶۵)

در مقابل، عده‌ای دیگر معتقدند که برخی علامت‌های نقل شده در مورد دجال بر بعضی پدیده‌های شوم امروزی منطبق است که ناخودآگاه انسان را به سمت سوی نماد و سمبلیک بودن دجال سوق می‌دهد. از این روی شاید بتوان گفت که زبان اکثر روایات دجال رمزی و سمبلیک است. در این میان، آیت‌الله صدر در جلد سوم کتاب *موسوعة الامام المهدي* با عنوان «تاریخ الغیبه» بر سمبلیک بودن بسیاری از روایات دجال تأکید دارد. ایشان پس از اشاره به ضعف سندی بسیاری از این روایات و هم‌چنین محال بودن دلالت بر ایجاد معجزات مضلّه از لحاظ قوانین کلامی و این که خداوند حکیم قدرت بروز خرق عادات و اظهار معجزه را به افراد ضالّ و مضلّ تفویض نمی‌کند، در نهایت چنین می‌نویسد:

وجود دجال امری حق است، اما منظور از آن یک فرد مشخص با آن اوصافی که ذکر شده نیست؛ بلکه مفهوم دجال سمبل پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن اسلام و خداست که منطبق بر یک سری پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی است؛ از جمله آنها تمدن جهان بینی ماتریالیستی غرب است. ایشان هم‌چنین بیان می‌کند که وقتی در احادیث دجال آمده که از زمان خلق آدم تا روز قیامت امری خطرناک‌تر از دجال وجود ندارد، استفاده از کلمه «امر» نشان می‌دهد که منظور از دجال یک فرد معین نیست، بلکه یک جریان فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، ضد دینی و ضد توحیدی است. هم‌چنین این که گفته می‌شود دجال به همه جای زمین به جز مکه و مدینه، نفوذ می‌کند به ایدئولوژی مترقی و حیات بخش اسلام اصیل اشاره دارد که در روایت به زبان سمبلیک حرم الهی مکه و حرم نبوی مدینه یعنی سرای توحید و نبوت به عنوان نماد آن مطرح شده و به این معناست که تفکر الحادی غرب هرگز اسلام ناب را نمی‌تواند تحت سیطره خود درآورد. (صدر، ۱۴۱۲ق: ۱۳۹-۱۵۹)

برخی از اندیشمندان در دفاع از رویکرد نمادانگارانّه در زمینه حوادث آخرالزمان چنین می‌نویسند:

باید توجه داشت که بدون تردید ما مجاز نیستیم هر مفهومی از مفاهیم مذهبی را به بیان رمزی و سمبلیک و یا نمادین تفسیر کنیم، زیرا خطر تفسیر به رأی در این مواقع بسیار نزدیک است. اما با این حال در برخی مفاهیم با توجه به قرائن و اشاراتی که وجود دارد جمود بر مفهوم نخستین و ظاهری هم، کاری صحیح نیست؛ زیرا گاهی اوقات جمود بر مفاهیم ظاهری موجب دور شدن از مفهوم و مقصود اصلی سخن

می‌شود و اتفاقاً در مورد حوادث آخر زمان هم این‌گونه مفاهیم کنایی بی‌سابقه نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۷۶-۱۸۱)

برخلاف دیدگاه فوق توجه به این نکته ضروری است که طبق بسیاری از قرائن واقعاً نمی‌توان مهر تأیید بر این نظریه گذاشت که دجال فقط نماد و سمبل یک فرهنگ و جریان منحط غیردینی باشد. برای نمونه اشاره صریح روایات شیعه و سنی بر مکان ظاهر شدن دجال - مانند اصفهان، کرمان، بصره، قسطنطنیه، مکانی بین شام و عراق، قزوین، سیستان، خراسان و غیره - با وجود تناقضات و تفاوت‌هایی که در آنها وجود دارد، هیچ کدام از این مکان‌ها اشاره به محل و موقعیتی در غرب ندارد تا بتوان آن را نماد یک فرهنگ مادی‌گرا و بی‌دینی غرب دانست. هم‌چنین در روایات به قاتل دجال و کیفیت قتل او اشاره شده است. بیشتر روایات اهل سنت، حضرت عیسی علیه السلام را قاتل دجال می‌دانند و برخی دیگر، حضرت خضر علیه السلام را معرفی می‌کنند. این در حالی است که روایات شیعه حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان نابودکننده دجال معرفی کرده و یا این که حضرت عیسی علیه السلام را در این کار یار و یاور امام عصر علیه السلام می‌دانند. واژه قتل نیز به طور معمول برای شخص معین به کار می‌رود نه یک فرهنگ یا نماد. (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۵۱، ۹۶۲ و ۹۶۸؛ طبری ۱۳۸۸: ج ۲، ۳۷۲-۳۷۵)

برخی از مفسران امامیه نیز با آن که آیه صریحی در قرآن پیرامون دجال وجود ندارد، به تبیین ابعاد دجال پرداخته‌اند. در این میان، سهم تفاسیر روایی بیشتر از سایر گونه‌های تفسیری است؛ چنان‌که در تفسیر قمی، فرات کوفی و تفسیر عیاشی به نقل روایات دجال نقل که عمدتاً منبع اصلی آنها منابع اهل سنت است، پرداخته‌اند. برای نمونه فرات کوفی در تفسیر خود چنین بیان می‌دارد:

روزی خواهد آمد که مردم خدا و توحید را نمی‌شناسند، تا این که دجال خروج می‌کند و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نازل می‌شود و خداوند به دست او دجال را به قتل می‌رساند و مردی از اهل بیت علیهم السلام نماز می‌خواند و عیسی علیه السلام به او اقتدا می‌کند، در حالی که نبی است و ائمه از او برترند. (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ق: ۱۳۹)

در روایت فوق، فرات کوفی به طور مستقیم به حضور دجال در زمان حضور حضرت حجت علیه السلام اشاره می‌کند، ولی کاملاً روشن نمی‌سازد که آیا ظهور دجال پس از ظهور حضرت حجت علیه السلام بوده و یا پیش از آن که بتوان آن را از نشانه‌های ظهور محسوب کرد. حال آن که برخی روایات، خروج دجال را پیش از ظهور می‌دانند و برخی دیگر پس از آن، اما آنچه مسلم است این که نمی‌توان پیرامون این قضیه نظر قطعی داد.

تفاسیری هم که رنگ و بوی اجتهادی و عقلی دارند معمولاً اگرچه این اقوال را مطرح کرده‌اند، اما یا نسبت به آنها سکوت کرده و نظری مطرح نکرده‌اند و یا این که با وجود پذیرش اصل وجود دجال برخی از صفات و ویژگی‌های مطرح شده برای آن را دور از ذهن و واقعیت می‌دانند. برای نمونه علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف: ۶۵) روایاتی را از تفسیر عیاشی و الدر المنثور نقل می‌کند و چنین می‌نویسد:

ذیل این آیه روایاتی از طریق عامه در مورد طول عمر حضرت خضر علیه السلام آمده و این که او فرزند بلافصل آدم است و خدا بدین حجت او را زنده نگهداشته تا دجال را تکذیب کند. از نظر علامه، اینها روایات آحادی است که قطع به ظهورش نداریم و از قرآن کریم یا سنت قطعی و عقل هم دلیلی بر توجیه آن وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳، ۳۵۳)

بنابراین ایشان نسبت به این جریان که حضرت خضر علیه السلام در قتل دجال نقش دارد، با دیده تردید نگاه می‌کند.

هم چنین طبرسی ذیل آیه هفتم سوره آل عمران بیان می‌دارد که آیات قرآن دو دسته هستند: آیات محکم و متشابه و متشابهات تنها علم آن نزد خداست. در ادامه ایشان به خروج دجال به عنوان متشابهاتی نام می‌برد که علم آن تنها نزد خداست؛ ولی ذیل آیه ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹) درباره ایمان آوردن اهل کتاب به مسیح علیه السلام پیش از مرگ مسیح علیه السلام سخن می‌گوید و در ادامه به عنوان یک قول چنین می‌نویسد:

زمانی که خداوند مسیح علیه السلام را وقت خروج مهدی علیه السلام در آخرالزمان خارج می‌کند، مسیح علیه السلام برای قتل دجال نازل می‌شود. طبرسی پیرامون این قول سکوت کرده و خواننده را نسبت به عقیده خویش بی‌خبرها می‌سازد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۱۱؛ ج ۲، ۷۰۲)

براساس آنچه بیان شد به طور کلی، اندیشمندان شیعه اصل وجود دجال را پذیرفته‌اند. در مقابل، به اوصاف، خرق عادت‌ها و ویژگی‌های او با دیده تردید نگریسته‌اند. این‌گونه روایات که گاهی دور از ذهن به نظر می‌رسد سبب شده که بسیاری از اندیشمندان شیعی با نگاهی نمادین و سمبلیک به موضوع دجال نگاه کرده و آن را نه تنها یک فرد واحد ندانند، بلکه افرادی ضدتوحید و ضدخدا بدانند که در عصرهای مختلف به شکل‌های مختلف بروز و ظهور

می‌کنند. برخی نیز پا را فراتر نهاده و آن را بر پدیده‌های شوم اجتماعی منطبق می‌کنند که توسط سردمداران کفر و الحاد سازماندهی و رواج پیدا می‌کنند.

دجال در نگاه اندیشمندان اهل سنت

چنان‌که بیان شد بر خلاف منابع شیعه، در جوامع حدیثی اهل سنت روایات فراوانی پیرامون دجال وجود دارد. فراتر از آن، در میان اهل سنت کتاب‌های مستقل فراوانی در موضوع دجال نگاشته شده است. آنچه که اهمیت موضوع دجال را در بین اهل سنت چندین برابر می‌کند وجود روایات بسیار در این زمینه در صحیح بخاری و مسلم است. چنان‌که در صحیح مسلم، روایات دجال از حدود ۲۸ طریق در موضوعات مختلفی مانند چهره، اوصاف، رفتار، عقاید، قیام، مفاسد، جنایات، پیروان و چگونگی کشته شدن و غیره ذکر شده است. با توجه به جایگاه ویژه صحیح مسلم در میان اهل سنت، این میزان توجه به موضوع دجال بعید به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر، در کتاب‌های کلامی اهل سنت نیز موضوع دجال مغفول نمانده و افراد صاحب‌نامی چون تفتازانی به آن پرداخته‌اند. تفتازانی در شرح المقاصد که از شاخص‌ترین منابع کلامی اهل سنت است در بخش خاتمه ملحقات بیان می‌کند که خروج مهدی علیه السلام و نزول عیسی بن مریم علیه السلام از طریق اخبار آحاد صحیح به ما رسیده، ولی اخبار خروج دجال قریب به متواتر معنوی است. (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۳۱۲؛ قشیری، ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۰۸، باب ۷۵) از آن‌جا که براساس مبانی کلامی، مسائل اصول دین به وسیله خبر واحد هرچند صحیح قابل اثبات نیست، اما اخبار متواتر مستند است. این نگاه تفتازانی میزان اهمیت و توجه اهل سنت به مسئله دجال را در برابر موضوع مهدویت روشن می‌سازد. (علیزاده، ۱۳۷۹: ۵۹-۶۱)

افزون بر این، کتاب‌های تفسیری اهل سنت از موضوع دجال آکنده است و بیشتر تفاسیر روایی و غیر روایی ایشان موضوع دجال را ذیل آیات و سوره‌های مختلف مطرح کرده‌اند؛ از جمله این مفسران می‌توان سیوطی را نام برد. وی در الدر المنثور با چند واسطه از ابن عباس نقل می‌کند که حضرت خضر علیه السلام فرزند حضرت آدم علیه السلام است و اجل او به تأخیر افتاده تا این که دجال را تکذیب کند. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۲۳۴) هم چنین ذیل آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (نساء: ۱۵۹) می‌نویسد:

زمانی که عیسی علیه السلام نازل می‌شود و دجال را از بین می‌برد هیچ یهودی بر روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که به او ایمان می‌آورد و در این زمان ایمان آنها برایشان سودی نخواهد داشت. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۴۱)

فراتر از این، در مواضع متعددی روایات تفسیری فراوانی درباره اوصاف و معجزات دجال نقل کرده است. البته این موضوع که حضرت عیسی علیه السلام دجال را به قتل می‌رساند نخستین بار در تفسیر طبری نقل شده است. وی ذیل آیه **﴿وَيَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾** (آل عمران: ۴۶) به نقل از ابن زید می‌گوید:

حضرت عیسی علیه السلام در گهواره با مردم سخن گفت و دوباره با مردم در میان‌سالی نیز سخن خواهد گفت و آن زمانی است که اقدام به قتل دجال می‌کند. (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۱۸۸)

در مقابل رویکرد فوق، برخی از اندیشمندان اهل سنت اصل دجال را زیر سوال برده و به هیچ وجه آن را یک عقیده اسلامی نمی‌دانند؛ از جمله این افراد می‌توان به حنفی عبدالمنعم صاحب کتاب *موسوعة القرآن العظيم* اشاره کرد. او در اصل عقیده دجال را یک عقیده کاملاً غیراسلامی، بلکه عقیده‌ای یهودی نصرانی می‌داند و معتقد است که احادیث دجال با باور اسلامی تناسب ندارد. با این استدلال که چون در قرآن چیزی در مورد دجال نیامده، نقل‌های مربوط به آن بیشتر به خرافات نزدیک است. او در ادامه چنین استدلال می‌کند که نام مفسدان ذکر شده در قرآن، همگی مربوط به گذشته بوده که زمان آنها به سرآمده است. حال آن که در قرآن درباره کسانی که در آینده می‌آیند چیزی گفته نشده است. وی نه تنها ظهور دجال را به عنوان علامت قیامت رد می‌کند، بلکه آن را از علائم ظهور مهدی موعود علیه السلام نیز ندانسته و ادعا می‌کند که موضوع دجال باعث شده که چیزهای زیادی در مورد مهدی موعود نقل شود که همگی آنها خرافات است. (حنفی، ۲۰۰۴م: ج ۱، ۳۴۷-۳۴۸)

از بین اندیشمندان متقدم اهل سنت نیز کسانی بوده‌اند که روایات مربوط به مهدی موعود علیه السلام را رد کرده یا مورد تشکیک قرار داده‌اند. این افراد در اثنای آن، روایات مربوط به دجال را با دیده شک و تردید نگریسته‌اند، از جمله آنها ابن خلدون است. در کتاب مقدمه ایشان چنین آمده است:

هرچند در طول عصرها و سده‌ها مشهور بوده که در آخرالزمان مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظهور می‌کند که مهدی نامیده شده و بر تمام کشورهای اسلامی تسلط پیدا می‌کند. ظهور دجال و حوادث بعدی که از مقدمات مسلم قیامت است به دنبال قیام او خواهد بود. هم‌چنین حضرت عیسی علیه السلام ظهور می‌کند و دجال را می‌کشد و پشت سر مهدی موعود علیه السلام نماز می‌خواند. ابن خلدون پس از نقل تعدادی از این روایات به بررسی روایان آنها پرداخته و در سند آنها مناقشه می‌کند و از بین آنها جز تعداد بسیار اندکی بقیه را مخدوش می‌داند. (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۵۲۱؛ پیشوایی، ۱۳۹۰: ۷۱۵-۷۲۰)

در مقابل نگاه منفی فوق، برخی از اندیشمندان معاصر بر تطبیق مفهوم دجال بر موضوعات جدید راه افراط را در پیش گرفته‌اند؛ مانند این که میان مثلث برمودا را که هیچ غواصی نمی‌تواند به آن جا نزدیک شود یا هیچ هواپیمایی از بالای آن بگذرد، با دجال در جزیره‌اش ارتباط برقرار کرده‌اند. (خالد، بی تا: ۱۵۷)

دجال، نشانه ظهور یا علامت اشراط الساعة؟

فارغ از کثرت روایات دجال و تناقض‌های موجود در این روایات و جدا از این که آیا شیعه هم مانند اهل سنت این روایات را پذیرفته یا خیر و این که دجال یک جریان یا فرهنگ ملحد، یک سمبل یا نماد و یا یک فرد معین است؛ احتمال اشراط الساعة بودن دجال دارای اهمیت بسیار است، زیرا پرونده‌ی این بحث را در باب علائم ظهور خواهد بست. با مرور بر روایات دجال مشخص می‌شود در بیشتر روایاتی که در آن به اصل وجود دجال اشاره شده و نه صفات و خرق عادت‌ها، دجال را از اشراط الساعة معرفی کرده‌اند. در منابع اهل سنت مانند صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه و بسیاری از منابع دیگر و هم‌چنین در منابع شیعی مثل الخصال، الغیة شیخ طوسی، بحارالانوار، مختصر بصائر الدرجات و غیره دجال از اشراط الساعة معرفی شده است. (علیزاده، ۱۳۷۹: ۷۱-۷۳)

ابن بطریق در کتاب العمده از ثعلبی پیرامون دجال بی آن که به علامت بودن آن اشاره‌ای کند، قتل دجال و نزول حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان علامت قیامت معرفی می‌کند. (ابن بطریق حلی، ۱۴۰۷ق: ۴۳۰، ج ۹۰) هم‌چنین مرحوم اربلی در کشف الغمه بیان می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام در قتل دجال به حضرت مهدی علیه السلام کمک می‌کند، ولی ایشان نیز به علامت ظهور بودن دجال اشاره‌ای نمی‌کند. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۳۹-۴۷۰) ابن شهر آشوب نیز در مناقب روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که ایشان به عموی شان عباس بن عبدالمطلب فرمودند:

ای عمو! خلیفه‌ای از فرزندان دوازده‌گانه من به حکومت می‌رسد. سپس اموری زشت، شدید و عظیم رخ می‌دهد. سپس مهدی علیه السلام از فرزندان من خروج می‌کند. خداوند امر او را یک شبه اصلاح می‌نماید. آن‌گاه او زمین را پراز عدل و داد می‌کند؛ همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده باشد و آن‌گاه تا زمانی که خداوند بخواهد، در زمین می‌ماند. سپس دجال خروج می‌کند. براساس این روایت، اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که یک شبه امر حضرت مهدی علیه السلام سامان گیرد و آن حضرت ظهور کند؛ یعنی امر ظهور بدون علامت اتفاق می‌افتد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ۲۹۲-۲۹۳)

هرچند در روایات دیگری علامت‌هایی برای ظهور مانند خروج سفیانی و خسف بیداء (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۶)، صیحه آسمانی (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۵۴)، قتل نفس زکیه (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۴۹)، خروج و قیام یمانی (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۵۶)، قیام و خروج سید خراسانی (همان) ذکر شده است. پیشتر نیز اشاره شد که شیخ مفید دجال را یکی از علائم غیرحتمی ظهور امام زمان علیه السلام می‌داند، اما شیخ طوسی صرفاً برای احتجاج و حجیت بر مخالفان روایات دجال را مطرح می‌کند؛ ولی نسبت به علامت بودن دجال به عنوان یکی از علائم ظهور امام عصر علیه السلام سکوت می‌کند. شیخ صدوق نیز هیچ نوع اشاره‌ای به علامت بودن دجال ندارد. (طبسی ۱۳۹۷: ۱۰۱-۱۰۳)

چنین موضع‌گیری از سوی اهل علم این نظر را تقویت می‌کند که دجال پس از ظهور امام زمان علیه السلام خروج می‌کند. در مقابل، روایات دیگری وجود دارد که خلاف این را تأیید می‌کند. بنابراین به طور قطع نمی‌توان زمان خروج دجال را مشخص کرد که آیا پیش از ظهور است یا پس از آن. اما این که بسیاری از روایات ظهور دجال را از اشراف الساعة می‌دانند، شاید با روایاتی که آن را مقدمه ظهور می‌دانند، تناقض نداشته باشد؛ زیرا در روایات بسیاری ظهور مهدی موعود علیه السلام نیز خود از اشراف الساعة معرفی شده است. با این حال، واقعاً نمی‌توان گفت که آیا دجال پیش از امام زمان علیه السلام هویدا می‌شود. در این میان، نظریه‌ای که دجال را یک جریان می‌داند این وجه را تقویت می‌کند. حال اگر آن را واقعاً یک فرد معین بدانیم زمان خروج او که آیا پیش از امام عصر علیه السلام است یا پس از ایشان، در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد که برای کسی آشکار نیست.

دیدگاه رشید رضا پیرامون احادیث دجال

هرچند رشید رضا بر خلاف استادش عبده، بدبینی افراطی پیرامون روایات تفسیری ندارد و به صورت استطرادی از آنها بهره می‌گیرد؛ با این حال ضمن باور اجمالی به روایات بر خلاف دلبستگی به شیوه سلفیان، دیدگاه‌هایی انتقادی به احادیث دارد که مخالف با مشهور اهل سنت است. شاخص‌ترین دیدگاه‌های او عبارتند از: باور به عدم کتابت حدیث در سده نخست هجری، صحیح نداشتن تمام روایات صحیحین، نپذیرفتن عدالت تمامی صحابه و تأکید بر وجود روایات جعلی و اسرائیلیات در منابع اسلامی. (سلطانی و مهریزی، ۱۳۹۷: ۷۷-۸۲)

رویکرد انتقادی و عقل‌گرایانه رشید رضا در اعتبارسنجی برخی از احادیث نمود ویژه‌ای دارد و در مواردی با تعصب‌های مذهبی و مخالفت با شیعه همراه شده است. در این میان، او تلاش

کرده که برخی حوادث مانند خروج دجال، نزول عیسی علیه السلام و اشراف الساعة را هم چون اسرائیلیاتی چون حدیث تمیم داری درباره موجوی مجهول الهویه در جزیره‌ای نامعلوم به نام جساسه، انکار کند. بر همین مینا او ذیل آیه *«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»* (اعراف: ۱۸۷) سه مسئله را به نقد کشیده و بر جعلی بودن آنها تاکید می‌کند. این سه مسئله عبارتند از روایات مهدی موعود علیه السلام، روایات دجال و روایاتی که در مورد اشراف الساعة بیان شده‌اند. رشید رضا به پیروی از ابن خلدون مهدویت را ساخته افرادی چون کعب الاحبار می‌داند و در ادامه روایات آن را به دلیل پنج محور عمده انکار و رد می‌کند: متعارض بودن روایات، نقل نشدن در صحیحین، به دنبال داشتن آثار و عوارض منفی در جهان اسلام، شیعی دانستن اندیشه مهدویت و در نهایت خرافی بودن آن. (رشید رضا، ۱۹۹۰م: ج ۶، ۵۷-۵۸؛ ج ۹، ۴۹۹-۵۰۳؛ ج ۱۰، ۳۹۲-۳۹۴) او هم چنین در مورد احادیث دجال با رویکردی مشابه مسئله مهدویت ورود کرده است و روایات دجال را از وجوهی دارای مشکل می‌داند. این اشکال‌ها را می‌توان در پنج محور خلاصه کرد که عبارتند از:

۱. این احادیث با حکمت انذار قرآن به مردم برای نزدیک بودن قیامت و بروز ناگهانی آن منافات دارد.

۲. در روایات دجال به خرق عادت‌هایی اشاره شده که با نشانه‌های خداوند که به پیامبران اولوالعزم داده بود، شباهت دارد؛ در حالی که این آیات و نشانه‌ها را خداوند فقط برای هدایت خلق به پیامبران داده است و این مقتضای سبقت رحمت خداوند بر غضب اوست. پس چگونه دجال بزرگ‌ترین خرق عادت‌ها را برای درد و رنج اکثریت بندگان می‌آورد؟

۳. آنچه که از خرق عادت‌ها به دجال نسبت داده می‌شود، مخالف سنت‌های الهی در خلقت است. هم چنین در نص قطعی قرآن آمده که برای سنت خداوند تبدیل و تحویل وجود ندارد و این روایات مضطرب و متعارض صلاحیت تخصیص یا معارضه با این نصوص قطعی را ندارند.

۴. برخی از این احادیث با بعضی از قطعیات دیگر در دین مخالف هستند، مانند مخالفت با اخبار رسولان یا عبث بودن آن که البته اینها در حق رسولان محال است.

۵. این روایات تعارض زیادی دارند که موجب تساقط آنها می‌شود. شارحان صحیحین و غیر آنها سعی در جمع میان روایات متعارض داشته‌اند که منجر به پاسخ‌های تکلف‌بار می‌شود و محققان نمی‌توانند آنها را بپذیرند. (همان: ج ۹، ۴۷۵-۴۹۹)

پیش از نقد و بررسی دیدگاه‌های رشید رضا پیرامون اشراط الساعة به‌ویژه موضوع دجال توجه به این نکته لازم و ضروری است که مفسر المنار در تفسیر قرآن تحت تأثیر پیش فرض‌های مذهبی و سلفی خود بوده و چندین مرتبه به آن اشاره کرده است. او در مواضعی از تفسیرش از این که سلفی است خدا را شکر می‌کند و حتی گاهی به برتری دیدگاه سلف در موضوعات قرآنی اشاره دارد. (همان: ج ۳، ۲۰۸) بسیار روشن است که از این پیش فرض‌ها می‌توان تعصب‌ها و جهت‌گیری‌های معنا دار رشید رضا در موضوعاتی که به نوعی اشتراک مفهومی با مسئله مهدویت را دارا هستند، نتیجه گرفت. با این حال، جهت رعایت اصول پژوهش ضرورت دارد فارغ از قالب‌های ذهنی، به صورت جزئی و موردی دیدگاه‌های رشید رضا در زمینه دجال مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

نقد دیدگاه و ادله رشید رضا در رد احادیث دجال

۱. منافات احادیث دجال با حکمت انذار قرآن

پیرامون محور نخست که در آن رشید رضا بیان می‌کند روایات دجال با حکمت انذار قرآن و بروز ناگهانی قیامت منافات دارد؛ باید گفت درست است که موضوعاتی مانند نزول حضرت عیسی علیه السلام یا وجود حضرت خضر علیه السلام و هم چنین واقع شدن قیامت که آیات قرآن درباره آن فراوان سخن گفته است برای بشر ناشناخته بوده و هست، اما خداوند از همین امور ناشناخته نیز نشانه‌هایی را از زبان پیامبرانش برای مردم بازگو کرده است، بدون این که نیازی به بازگشایی راز و رمز آنها باشد. این در واقع حکمت خداوند است که با بیان نشانه‌های آنها، انسان را در مسیر بیم و امید قرار داده تا بتواند بیندیشند و بهتر تصمیم بگیرند. این مانع از حصول فایده برای بروز ناگهانی آنها و هم چنین وقوع ناگهانی قیامت نیست، زیرا به طور حتم زمان قطعی وقوع قیامت بر همگان پوشیده است و ترس و بیم مؤمنان از وقوع آن پا برجا خواهد بود. درست مانند اعتقاد به فرشته و جن و مانند اینها که در واقع ارتباط با غیب داشته و خداوند به وسیله آنها از غیب خبر داده است. پس اگر باور به اینها مفید باشد بدون شک اعتقاد به اشراط الساعة هم مفید خواهد بود، زیرا ایمان به اشراط الساعة از جنس ایمان به غیب است.

هم چنین توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که اشخاص مختلف در برابر موعظه و انذار، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند و این بستگی به میزان ایمان و استقامت آنها در راه خدا دارد. برخی با شنیدن یک موعظه جریان زندگی‌شان به طور کامل تغییر می‌کند و این

یک مسئله نسبی است. بنابراین نمی‌توان حکم کلی داد که ظهور اشراط الساعة پیش از قیامت باعث بی‌نتیجه بودن موعظه‌ها و انذارهای مربوط به آن خواهد بود، چراکه اگر ما بخواهیم چنین ملاکی را دلیل صحت و ضعف احادیث قرار دهیم باید بسیاری از احادیث صحیح را هم که با موضوعات اعتقادی ارتباط دارند از ترس بی‌نتیجه بودن کنار بگذاریم.

پیش از رشید رضا استاد او محمد عبده، دجال را به عنوان رمزی برای دجل و قبایح مطرح می‌کند و آن را غیرحقیقی می‌داند؛ در حالی که این نظر با نص بسیاری از احادیث منافات دارد. پس از عبده، رشید رضا هم به این دیدگاه دامن زد و با بیان این که تنها رازدان رمز و راز این نشانه‌ها خداوند است و آنچه را به عنوان نشانه‌های قیامت مطرح شده، خرافه‌گویی‌های کعب الاحبار می‌داند (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ج ۹، ۴۸۸)؛ غافل از این که قرار نیست در بروز این نشانه‌ها هیچ رمز و رازی برای بشر آشکار شود تا موعظه و انذار قیامت را بی‌اثر سازد. برای نمونه بعثت پیامبر ﷺ نیز به عنوان یکی از نشانه‌های قیامت مطرح شده است، ولی پس از گذشت سده‌ها هنوز هیچ کس زمان واقعی وقوع قیامت را نمی‌داند. تنها چیزی که برای بشر مسلم است این که طبق صریح آیه ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى﴾ (طه: ۱۵) قرآن قیامت خواهد آمد و مؤمنان در هر زمان باید آمادگی ظهور آن را داشته باشند و به ایمان‌شان افزوده شود. قرطبی در کتاب *التذکره* درباره حکمت تقدیم اشراط الساعة بیان می‌دارد که بروز و ظهور این اشراط در واقع برای بیدار کردن مردم از خواب‌شان است که به خودشان نگاه کنند و دل از دنیا کنده و برای ورود به قیامت آماده شوند. این درحالی است که واقعاً نمی‌دانند پس از این اشراط، قیامت چه زمانی واقع خواهد شد. خداوند نیز همان‌طور که برخی از انسان‌ها را با گرفتاری و شر و بیماری مورد ابتلا قرار می‌دهد، برخی دیگر را با فتنه دجال مورد ابتلا قرار خواهد داد. (قرطبی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۳۶۶-۳۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ۴۸۷-۴۸۸؛ مطرفی، ۲۰۱۴م: ۱۶۴-۱۶۹؛ ۱۸۸-۱۸۹)

۲. شباهت خوارق دجال با خوارق عطا شده به پیامبران الهی

اشکال دوم رشید رضا پیرامون خوارق عادت دجال است. از نظر او، خوارقی برای دجال مطرح شده که به خوارق عادت پیامبران الهی شباهت دارد؛ درحالی که خداوند این خوارق را برای هدایت مردم به پیامبران داده بود. رشید رضا این اشکال را وارد می‌کند اما به این نکته توجه نمی‌کند که پیامبران الهی مومن و معترف به ربوبیت الهی بودند و آنها به عنوان فرستاده خداوند برای صدق ادعای رسالت خویش این معجزات یا خوارق عادت را از سوی خداوند به

مردم عرضه می‌داشتند تا مردم به آنها ایمان آورده و گرایش و تمایل پیدا کنند. در مقابل، دجال به عنوان کسی که قدم در راه گمراهی مردم برمی‌دارد برای جذب مردم به سمت خویش و پیروی و اطاعتش این خوارق را که در روایات اشاره شده است، مانند دستور به آسمان برای بارش باران و زنده کردن مردگان و غیره را از خود بروز می‌دهد. در نهایت نیز دجال ادعای الوهیت می‌کند، چنان‌که در روایات آمده که پیامبر ﷺ مردم را از ادعای الوهیت دجال باخبر ساخته است، پس او مجهز به این خوارق می‌شود تا بندگان را به اطاعت خویش مجاب سازد. هرچند که برخی آنچه را دجال می‌آورد، تردستی و چشم‌بندی می‌دانند. برخی نیز معتقدند که اگر ابتلا با فتنه دجال صورت گیرد پس باید این خوارق نیز جنبه واقعی داشته تا مردم به طور حقیقی به ورطه آزمایش کشیده شوند؛ چنان‌که در آیه ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت: ۲-۳) به این مسئله اشاره شده است. ابن حجر در کتاب *فتح الباری* به این نکته اشاره کرده و بیان می‌دارد که خوارق عادت دجال حقیقت است و خداوند او را به جهت فتنه و ابتلا بندگان توانا ساخته است. بنابراین ممکن نیست احوال دجال با حالت‌های پیامبران مشتبه شود، چون او با بروز این خوارق ادعای ربوبیت می‌کند، در حالی‌که هیچ پیامبر و رسول الهی چنین ادعایی نداشته است. (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ج ۱۳، ۱۰۵؛ مطرفی، ۲۰۱۴م: ۱۹۰-۱۹۵)

۳. مخالفت خوارق دجال با سنت الهی

از دیگر دلایل رشید رضا در رد روایات دجال، مخالفت خوارق او با سنت‌های الهی است؛ حال آن‌که در سنت الهی هیچ تبدیل و تغییری نیست. باید در پاسخ به وی گفت میان سنت‌های الهی انسانی و سنت‌های الهی تکوینی تفاوت وجود دارد. با این توضیح که در سنت‌های الهی انسانی تغییر و تبدیلی نیست و همواره سیر آفرینش بر مبنای آن بنا نهاده شده که پاداش برای انسان‌های صالح و عقاب برای گنهکاران است. در مقابل، سنت‌های الهی تکوینی قابل تغییر و تبدیل است که همان روش خداوند حکیم برای پیشبرد این کائنات بوده و هست. بنابراین به نظر می‌رسد آنچه را که دجال به عنوان خرق عادت نشان می‌دهد در واقع همین سنت‌های الهی تکوینی است که قابلیت تغییر و تبدیل هم دارد.

هم‌چنین باید به این نکته نیز توجه داشت که خروج دجال از مقدمات قیامت است که در آن بیشترین خوارق رخ می‌دهد که مطابق با غیب و آخرت است. اگر ما خوارق عادت دجال را

مخالف سنت‌های الهی بدانیم پس ناگزیر باید معجزات پیامبران و رسولان را نیز مخالف با سنت‌های الهی بدانیم، در حالی که در واقع چنین نیست. البته تمایز میان این دو برای هیچ عقل سلیمی پوشیده نیست، چرا که خوارق عادت دجال در راه گمراه کردن بندگان است، ولی این اقتضای حکمت الهی است که بندگان را مورد آزمایش قرار داده و آنها را انذار کند. (مطرفی، ۲۰۱۴م: ۱۹۵-۱۹۹) سیدقطب در *فی ظلال القرآن* در انتهای تفسیر سوره فیل پیامون سنت‌های الهی می‌گوید:

سنت‌های الهی فقط همین چیزی نیست که بشر آن را شناخته و به آن عادت کرده است و آن مقدار محدودی از سنت‌های الهی است. خوارق عادت نیز بسیار بیشتر از آن چیزی است که بشر گمان می‌کند. ممکن است آنچه دجال به عنوان خرق عادت می‌آورد در حقیقت خلاف یا تبدیل سنت‌های الهی نباشد، بلکه خوارقی باشد که انسان‌ها با مقیاس بشری خود گمان می‌کنند خلاف سنت الهی است. (سیدقطب، ۱۴۱۲ق: ج ۶، ۳۹۷۷)

۴. مخالفت احادیث دجال با برخی قطعیات دینی

دیگر مدعی رشید رضا در انکار احادیث دجال مخالفت آنها با برخی قطعیات دینی است. چنان که می‌گوید:

برای نمونه وجه انذار پیامبران به خروج دجال در زمان خودشان چه بوده، در حالی که این اتفاق در زمان آنها رخ نداده است؟ آیا این گونه احادیث نشانه عبث بودن اخبار آنها نیست، در حالی که این در حق آنها محال است.

در پاسخ به این اشکال رشید رضا باید در وهله اول گفت که به طور دقیق مشخص نیست منظور وی از مخالفت با اخبار رسولان چیست؟ اگر منظور عدم خروج دجال در زمان پیامبر است که ایشان از آن خبر داده‌اند باید گفت این اشکال فاقد ارزش است، زیرا پیامبر ﷺ در مقام انذار بوده‌اند؛ همان‌گونه که از قیامت انذار داده‌اند و ما هرگز نمی‌توانیم بگوییم اخبار ایشان واقع نشد. هم چنین رشید رضا از این نکته غافل بوده که پیامبر ﷺ به هیچ وجه زمانی برای خروج دجال تعیین نکردند که ما این اشکال را بگیریم که چرا خروج دجال در آن زمان واقع نشده، بلکه انذار به صورت عمومی و کلی بیان شده است. همواره پیامبران قوم خود را از دجال بر حذر داشته‌اند، در حالی که خروج دجال در زمان هیچ یک از آنها واقع نشده است. پس آیا باید گفت که آنها به قوم خود دروغ گفته‌اند! به طور مسلم خیر، زیرا این یک امر غیبی است و علم آن نزد خداست. پیامبران الهی فقط وظیفه ابلاغ را داشته‌اند و این دلیلی بر عدم صدق آنها

نیست، زیرا ایشان مانند بسیاری از امور غیبی فقط امثال امر الهی کرده و از خروج دجال خبر داده‌اند و خودشان به زمان دقیق خروج آن علم ندارند، زیرا علم آن نزد خداست. (مطرفی، ۲۰۱۴: م: ۱۹۹-۲۰۰)

۵. وجود تعارض میان احادیث دجال

یکی از آفات روایات تفسیری وجود تعارض میان آنهاست. از اشکال‌های رشید رضا به احادیث دجال نیز مربوط به همین نکته است. از نظر رشید رضا این روایات دچار اضطراب و تناقض هستند. بنابراین او آنها را رد می‌کند و اقتباس این روایات از اهل کتاب را عامل مهمی در تعارض‌شان می‌داند. از نظر او کعب الاحبار عامل اصلی انتشار این روایات است. وی هم چنین سند این روایات را دچار مشکل می‌داند و به نفی وثاقت راویان آنها پرداخته است.

نکته این جاست که رشید رضا میان روایات صحیح، ضعیف، مقبول و مردود خلط کرده و به این نتیجه کلی رسیده است؛ در حالی که انتظار می‌رفت ابتدا با تلاش بین احادیث صحیح جمع کند، زیرا روش اغلب اندیشمندان اسلامی آن است که جمع بین روایات از رد آنها اولویت دارد؛ هرچند که در ظاهر هم دارای تعارضاتی باشند. اگر رشید رضا روایات موضوع و دروغین را کنار می‌گذاشت می‌توانست برای حل تعارض میان احادیث صحیح به روش اندیشمندان و شارحان حدیث به جمع یا ترجیح بین آنها بپردازد. (مطرفی، ۲۰۱۴: م: ۱۶۹-۱۷۰؛ ۲۰۰-۲۰۳)

توجه به این نکته نیز ضروری است که از مبانی رشید رضا در تفسیر قرآن کریم، نفی اعتبار خبر واحد در موضوعات اعتقادی است. شاید علت نپذیرفتن اخبار صادره در رابطه با اشراط الساعه نیز همین نکته باشد. با این حال آنچه در *المنازل* با آن مواجه هستیم این است که یکی از مهم‌ترین معیارهای رشید رضا در نقد متن حدیث، تعارض نداشتن روایت با قرآن است. گاهی نیز نقد متنی روایت بر نقد سندی ترجیح دارد، به همین دلیل رشید رضا گاهی با وجود بودن روایتی در صحیحین، آن را به خاطر مخالفت با قرآن رد کرده است. اما نکته این جاست که در *تفسیر المنازل* معیار تعارض با عقل برای نقد بسیاری از روایات و در سطح فراوان، استفاده شده است که گاهی حالت افراط به خود گرفته است. گاهی نیز این تعارض با دلیل حسی هم باعث نقد و رد روایاتی بوده است؛ مانند آنچه که در روایات دجال از رشید رضا شاهد هستیم. (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۰۹-۴۱۲)

هم چنین باید توجه کرد که برخلاف رشید رضا، بسیاری از اندیشمندان اهل سنت نظر به تواتر احادیث دجال دارند. برای نمونه در سنن ابوداود بابی به نام «باب فی تواتر الملاحم» وجود دارد که او در آن به ذکر احادیث دجال پرداخته است. هم چنین کتانی در کتابش *نظم*

متناثر من حدیث المتواتر از تواتر احادیث مربوط به دجال و مهدی موعود علیه السلام سخن گفته است. (سجستانی، بی تا: ۴۷۱؛ مطرفی، ۱۴۰۲م: ۱۷۰-۱۷۹) بدین ترتیب در نگاه برخی از صاحب نظران اهل سنت پذیرش این احادیث متواتر در باب دجال امری مسلم است. آنچه رشید رضا به عنوان استدلال برای رد وثاقت روایات مربوط به دجال می آورد به اندازه ای محکم و استوار نیست که براساس آنها بتوان این حجم فراوان از روایات را کنار گذاشت.

نتیجه گیری

براساس آنچه که در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و با رجوع به منابع معتبر و متعدد شیعی و سنی می توان گفت که اصل وجود دجال در میان فریقین پذیرفته شده است. اختلاف های موجود صرفاً در تعابیر گوناگون از ویژگی ها، ظاهر و خوارق عادت اوست. از این روست که عده ای از اندیشمندان شیعه و اهل سنت وجود دجال را زیر سؤال برده و یا به دیده تردید به آن نگریسته اند. این رویکرد با حجم فراوان روایات دجال همسو نیست، هرچند که همه این روایات را نیز نمی توان پذیرفت. با این حال آنچه از مجموع آنها دریافت می شود آن است که دجال یا دجال ها خروج خواهند کرد، هرچند پیرامون زمان دقیق آن نمی توان به نتیجه ای رسید.

اندیشمندانی مانند رشید رضا با وجود دل بستگی به اندیشه های فکری سلفیه و وهابیت، ضمن باور اجمالی به روایات، دیدگاهی انتقادی به احادیث دارد. او در اعتبارسنجی روایات اشراط الساعه به ویژه مسئله دجال، پیش فرض های منفی خویش درباره اندیشه مهدویت را به کار بسته است. از این رو در رد و نفی وثاقت روایات دجال راه افراط را در پیش گرفته است. او با نگاهی مغرضانه به موضوع دجال، نسبت به انتخاب احادیث صحیح و حل تعارض میان آنها صرف این که برخی از راویان قابل اعتماد نبوده اند، سهل انگاری به خرج داده است.

منابع

قرآن کریم

- کتاب مقدس، ترجمه کتاب مقدس، انتشارات ایلام، چاپ سوم، بی تا، ۲۰۰۲ م.
۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة للنعمانی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.

٤. ابن بطريق حلى، يحيى بن حسين (١٤٠٧ق)، عمدة عيون صحاح الأخبار فى مناقب امام الأبرار، قم، جامعه مدرسين.
٥. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (بى تا)، فتح البارى شرح صحيح البخارى، تحقيق عبدالعزيز بن باز، رياض، ادارة البحوث العلمية و الافتاء.
٦. ابن خلدون، عبدالرحمن (١٣٩٠ش)، مقدمه، ترجمه محمد پروين گنابادى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى.
٧. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على (١٣٧٩ق)، مناقب آل ابى طالب عليه السلام، قم، علامه.
٨. اربلى، على بن عيسى (١٣٨١ش)، كشف الغمه فى معرفة الأئمة، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، تبريز، بنى هاشمى.
٩. امينى، ابراهيم (١٣٨٠ش)، داگسترجهان، قم، شفق.
١٠. آلوسى، سيد محمد (١٤١٥ق)، روح المعانى فى التفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلمية.
١١. پيشوايى، مهدي (١٣٩٠ش)، سيره پيشوايان، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.
١٢. ترمذى، محمد بن عيسى بن سوره (١٣٩٨ق)، صحيح ترمذى (جامع الصحيح)، تحقيق احمد محمد شاعر، قاهره، شركة مكتبة مصطفى البابى الحلبي.
١٣. تفتازانى، سعد الدين (١٤٠٩ق)، شرح المقاصد، تحقيق عبدالرحمن عميره، قم، الشريف الرضى.
١٤. حنفى، عبدالمنعم (٢٠٠٤م)، موسوعة القرآن العظيم، قاهره، مكتبة مدبولى.
١٥. خالد، اسماعيل ابراهيم (بى تا)، النذير الاخير، قاهره، مطبعة محة.
١٦. رشيدرضا، محمد بن على (١٩٩٠م)، تفسير القرآن الحكيم (المنار)، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
١٧. سجستانى، ابى داود سليمان (بى تا)، سنن ابى داود، عمان، بيت الافكار الدلية.
١٨. سلطانى، احتتر؛ مهريزى، مهدي (١٣٩٧ش)، «بررسى آراء و مبانى فكرى محمد رشيد رضا در زمينه حديث»، فصل نامه پژوهش هاى اعتقادى كلامى، شماره ٢٩.
١٩. سليمان، كامل (بى تا)، يوم الخلاص (فى ظل القائم المهدي عليه السلام)، بيروت، دارالكتب اللبنانى.
٢٠. سيد قطب (١٤١٢ق)، فى ضلال القرآن، بيروت، دارالشروق.
٢١. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (١٤٠٤ق)، الدر المنثور فى تفسير المأثور، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
٢٢. صدر، سيد محمد (١٤١٢ق)، تاريخ الغيبة الصغرى، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.

۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۵ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصرخسرو.
۲۵. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.
۲۶. طبسی، نجم‌الدین (۱۳۸۸ش)، *تا ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام*.
۲۷. طبسی، نجم‌الدین (۱۳۹۷ش)، *دجال (سلسله دروس خارج مرکز تخصص مهدویت)*، قم، حوزه علمیه.
۲۸. علیزاده، مهدی (۱۳۷۹ش)، *نشانه‌های یار و چکامه انتظار*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۲۹. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات کوفی*، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۳۰. قرطبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۲۳ق)، *التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة*، بیروت، مكتبة العصرية.
۳۱. قشیری، ابوالحسین مسلم بن حجاج (۱۳۹۳ش)، *صحیح مسلم*، ترجمه خالد ایوبی نیا، ارومیه، مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸ش)، *مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)*، ترجمه علی دوانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. مطرفی، مشاری سعید (۲۰۱۴م)، *آراء محمد رشید رضا العقائدية فی اشراف الساعة الكبرى وآثاره الفكرية*، کویت، مكتبة الامام الذهبی.
۳۵. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإختصاص*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمي لالفیة الشيخ المفید.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ش)، *حکومت جهانی مهدی علیه السلام*، قم، نسل جوان.

